

جو جبهه‌ی جهانگرد

جو جبهه‌فان
در لندن



سی‌هایز
مترجم:
اعظم مهدوی

Mr Chicken Lands on London
Copyright © Leigh Hobbs, 2014
First published in the English language by Allen
& Unwin Pty Ltd, Sydney, Australia 2014.
Persian edition © Houpa Books, 2023

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چارچوب قانون
بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار
ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد
از ناشر آن، Allen & Unwin، خریداری کرده است.



رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، لی هابز و ناشر خارجی آن، Allen & Unwin، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت لی هابز این کار را کرده است.



جوجه‌ی جهانگرد

معجزه‌خان
در لندن

سرشناسه: هابز، لی
Hobbs, Leigh
عنوان و نام پدیدآور: جوجه‌خان در لندن
نویسنده و تصویرگر لی هابز؛ مترجم اعظم مهدوی
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۴۰ ص.: مصور (رنگی).
فروست: جوجه‌ی جهانگرد
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۲۰-۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Mr Chicken Lands on London.
یادداشت: گروه سنی: ب، ج.
موضوع: گردشگری -- داستان
موضوع: Tourism -- Fiction
موضوع: لندن (انگلستان) -- سیر و سیاحت
موضوع: London (England) -- Description and travel
شناسه افزوده: مهدوی، اعظم، ۱۳۶۰ -- مترجم
رده‌بندی دیویی: ۵۹۸/۶ دا
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۰۰۶۵۹۶



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱،
واحد دوم غربی. صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
استفاده از متن این کتاب فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن
مجاز است.

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir

نویسنده و تصویرگر: لی هابز

مترجم: اعظم مهدوی

ویراستار: بخش ویرایش هوپا

مدیر هنری: علی بخشی

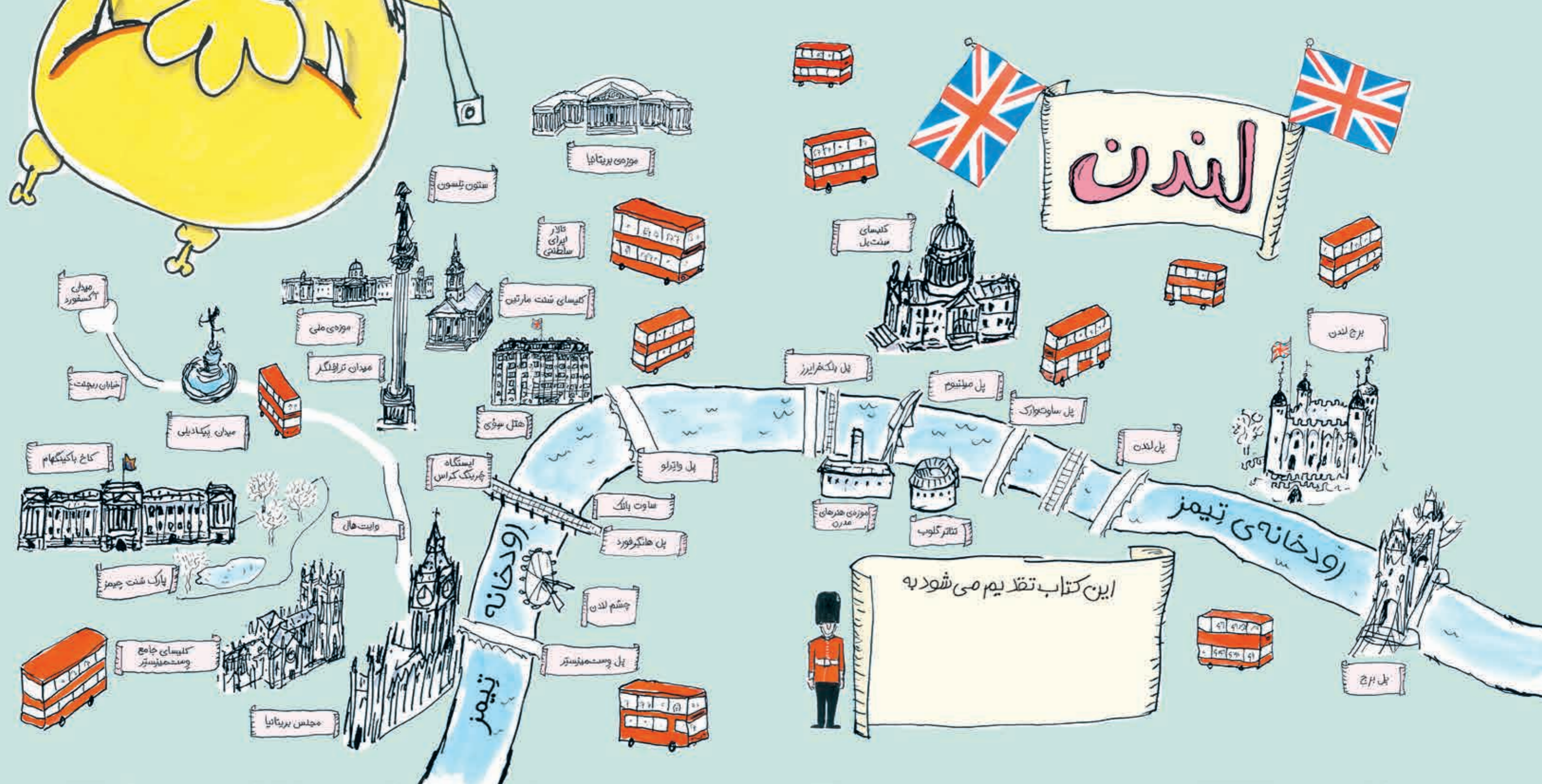
طراح گرافیک: سحر احدی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱

تیراژ: ۷۵۰ نسخه

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۲۰-۹

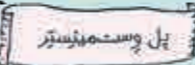
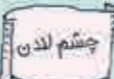
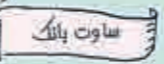
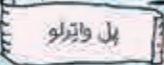
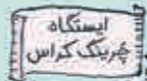
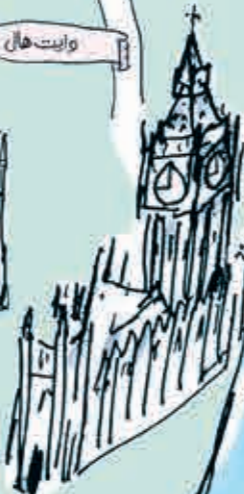


لندن

رودخانه‌ی تیمز

این کتاب تقدیم می‌شود به

رودخانه تیمز



ستون تلسون

موزه بریتانیا

کاتدرسای
ایرلی
سلطنتی

کلیسای
سنت پل

کلیسای سنت مارتن

موزه ملی

میدان ترافالگر

میدان
آکسفورد

خیابان ریچفت

میدان یکمادیلی

کاخ باکینگهام

وایت هال

پارک سنت جیمز

کلیسای جامع
وستمینستر

مجلس بریتانیا

ایستگاه
چرینگ کراس

پل واترلو

ساونت بانک

پل هانگرفورد

پل بلکفرایرز

پل مینیم

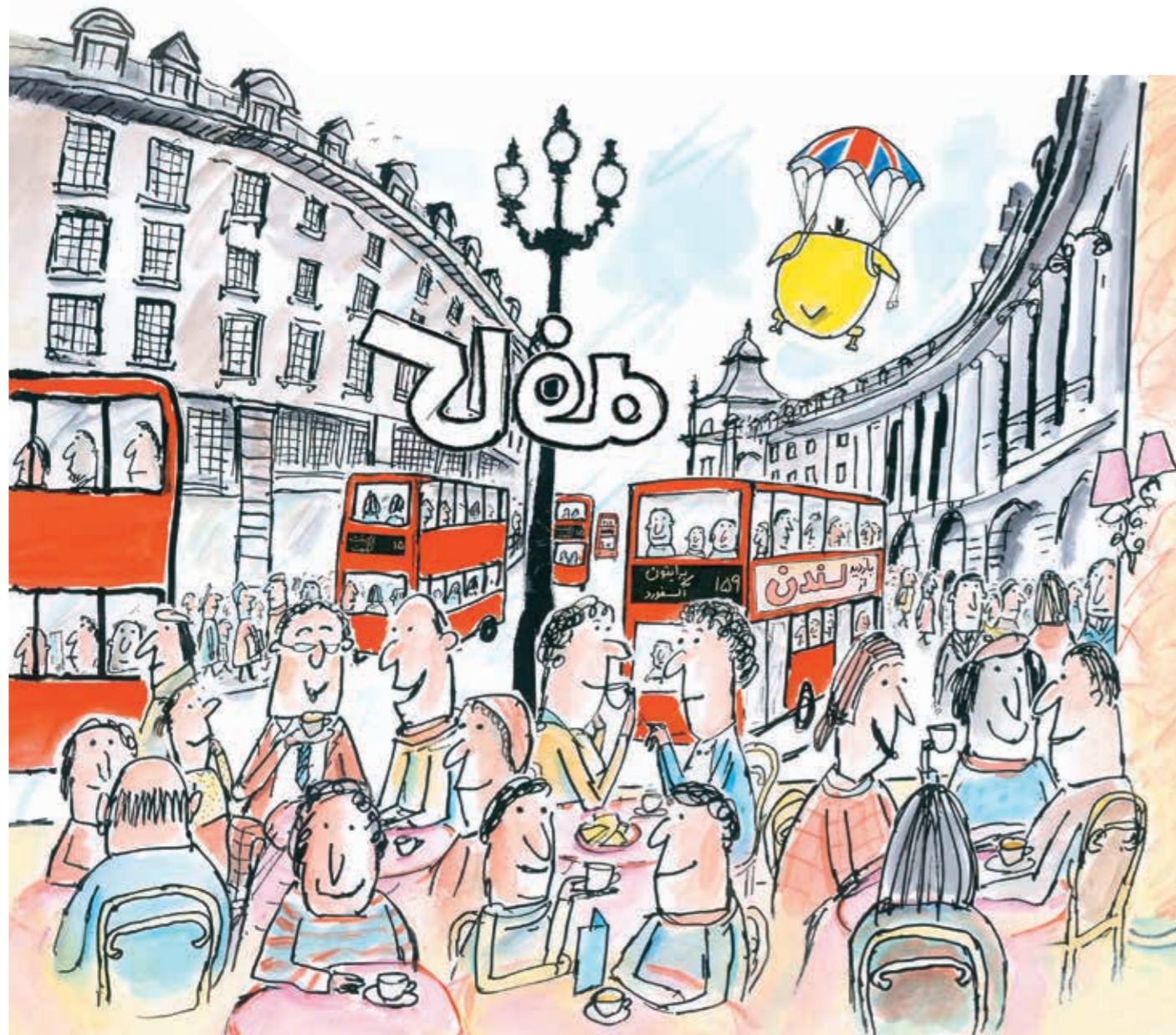
پل ساوتوارک

پل لندن

برج لندن

این کتاب تقدیم می‌شود به

پل جج



جوجه‌خان دیگر یک دقیقه هم نمی‌توانست صبر کند. برای همین، صبحانه‌اش را تمام کرد، دوربینش را برداشت و پرواز کرد به طرف لندن. او لندن را از همه‌ی شهرهای دنیا بیشتر دوست داشت.

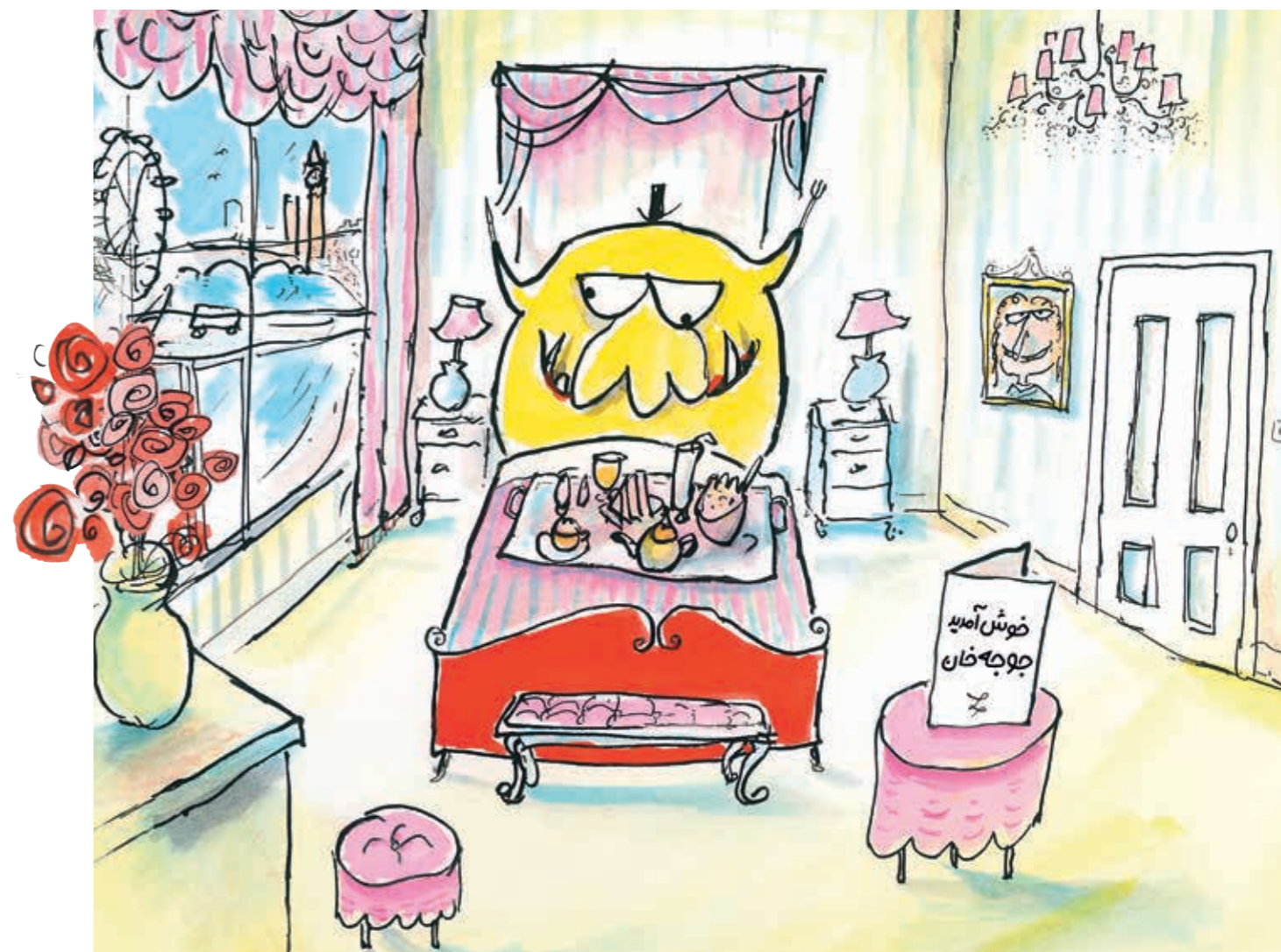
بعد از این که از بالای خیابان ریچنت^۱ گذشت، از میان ابرها پایین آمد و از ساختمان مجلس هم گذشت و نرم و آرام روی رودخانه‌ی تیمز^۲ فرود آمد. خوشبختانه دوربین جوجه‌خان ضدآب بود. هتل سیوی^۳ هم همان نزدیکی بود، جایی که جوجه‌خان معمولاً آن جا می‌ماند.



جوجه‌خان گفت: «گود مورنینگ^۴! من یک اتاق رزرو کرده‌ام.»
 موریس، مسئول پذیرش هتل، گفت: «بله آقا! خوش‌حالم دوباره برگشته‌اید. اتاق مورد علاقه‌تان حاضر است!»



جوجه خان عاشق این بود که دنبال چیزهای تازه‌ی شهر مورد علاقه‌اش باشد. او هیچ وقت از یادگرفتن خسته نمی شد.



جوجه خان هر وقت به لندن می رفت، در این اتاق بسیار زیبا و گران قیمت رو به رودخانه می ماند. چون می توانست همان طور که از صبحانه اش در تخت خواب لذت می برد، لندن را هم تماشا کند. صبح خیلی زود بود. جوجه خان یک صبحانه‌ی انگلیسی کامل سفارش داد و بعد برای روزش برنامه ریزی کرد و کارهایش را نوشت.



کمی بعد که بیرون رفت، یک گردشگر که گم شده و ترسیده بود از او نشانی پرسید. جوجه خان خوش حال بود که می تواند به او کمک کند. این طوری حس می کرد واقعاً اهل لندن است.



در کاخ باکینگهام^۵، جوجه خان خیلی مواظب رفتار و حرکاتش بود. تمام تلاشش را کرد تا اسباب و اثاثیه‌ی کاخ را نشکنند.



بعد از خوردن چای صبحگاهی، ملکه پیشنهاد کرد به بالکن بروند.
ملکه گفت: «می‌دانید که چشم‌انداز آن جا شگفت‌انگیز است.»
مهمان دوست‌داشتنی‌اش جواب داد: «من عاشق آن چشم‌انداز هستم علیاحضرت!»

اول فهرستش نوشته بود به دیدار یک دوست خاص برود. هر وقت جوجه خان به لندن می‌آمد، به حضور علیاحضرت ملکه می‌رفت.
البته او همیشه اول تلفن می‌زد تا ملکه وقت داشته باشد برایش خوردنی‌های جورواجور درست کند.



ملکه گفت: «آه، جوجه خان! چقدر خوش‌حالم
صدای شما را می‌شنوم!
برای چای صبحگاهی منتظران هستم. خودتان
را برسانید.»
جوجه خان هم همین کار را کرد.